

بسم الله الرحمن الرحيم

پس از رحلت پیامبر اسلام ص، چه حوادثی رخ داد؟

پاسخ به این سؤال، یعنی تاریخ اسلام اندکی پس از پیامبر ص. مسلماً باید تاریخ را بیان کرد نه چیزی جز آن را. بسیاری بوده و هستند کسانی که ترسی از منحرف کردن تاریخ نداشته و ندارند و به هر نام و بهانه ای و روشی، تاریخ را آن گونه که مطلوب خواسته های مشخصی است، بیان می کنند. اما باید از آنان پرسید: آیا می شود تاریخ را تغییر داد؟ آیا این گونه تاریخ تغییر می کند؟ با جا به جا کردن کلمات و دست کاری کردن: است و نیست ها؟!

آنان که بی طرفانه در پی یافتن روی راست تاریخ اند، آنان که پی بردن به راستی ها برایشان از شصت سال اعتقاد که در وجودشان کهنه شده، بیشتر اهمیت دارد و جوانانی که تشنه ی جرعه ای از جام حقیقت اند، خستگانی که ندای این سو و آن سو، جز ملال برایشان به ارمغان نیاورده است: اینان مخاطب های سخن هستند. نه سخن من، بلکه زبان حقیقت گوی تاریخ.

آنچه بیان می شود برای قضاوت کردن کسانی است که شایستگی آن را دارند. نه به چشم تحمیل کننده اعتقاد، به بیانگر حقیقت های تاریخ می نگرند و نه بی اطلاع حکم صادر می کنند. کسی برای قضاوت لیاقت دارد که گوش عقل و چشم قلب خود را کرو کور نکند. یا در حقیقت هستم و خوشا به سعادت من یا در گمراهی هستم و آنکه هدایت یافته باید مرا رهنمایی کند.

چنین بیان شده است که شهادت زهرا افسانه ای بیش نیست و حقیقت ندارد و ساخته شیعیانی همچون علامه مجلسی است و گر نه در غیر منابع شیعه از آن خبر و

اثری نیست و... بیان تاریخ، به پی بردن به واقعیت کمک وافری می کند.

آنچه پس از پیامبر ص رخ نمود:

قسمت اول: دستور حمله به خانه وحی از جانب... و اجرای فرمان از جانب...

۱- ابن ابی شیبہ در سال ۲۳۵ ه. ق وفات یافته و استاد بخاری - که عامه (سنّی ها) کتاب صحیح او را از قرآن بیشتر قابل اعتماد می دانند - است. ابن ابی شیبہ در کتابش «المصنف» چنین آورده است:

«زید بن اسلم، از پدرش غلام عمر نقل می کند: وقتی مردم با ابوبکر بیعت کردند علی و زبیر نزد فاطمه دختر پیامبر، رفت و آمد کرده و با او درباره کار خود (بیعت نکردن با ابوبکر) گفتگو می کردند. چون این خبر به عمر بن خطاب رسید، از خانه خارج و بر فاطمه وارد شد و گفت: «ای دختر رسول خدا! به خدا قسم کسی نزد ما از پدرت محبوب تر نیست ولی به خدا قسم! این مانع من نمی شود که اگر اینها نزد تو جمع شوند، دستور دهم که خانه تو را بر سر آنان بسوزانند».^۱

۲- طبری در تاریخ خود می نویسد:

«عمر بن خطاب به سوی منزل علی علیه السلام آمد، در حالی که طلحه و زبیر وعده ای از مهاجرین در خانه بودند. عمر گفت: «به خدا قسم! بر سران آتش می ریزم، مگر اینکه برای بیعت کردن بیرون بیایید». زبیر در حالی که شمشیرش را برهنه کرده بود، از خانه به سوی او دوید و پایش لغزید و شمشیر از دستش افتاد. پس بر او حمله بردند و شمشیر را از او گرفتند».^۲

۳- از قدیمی ترین تاریخ دانان عامه (سنّی ها)، بلاذری است که در سال ۲۲۴ ه. ق فوت کرده است. این تاریخ دان بزرگ عامه، در کتاب خود «أنساب الاشراف» چنین

۱- المصنف: ۳۲/۷، ح ۳۷۰۴۵، باب ما جاء في خلافة أبي بكر، چاپ دار التاج، بیروت.

۲- تاریخ طبری: ۱۰۱/۳، ذکر الاخبار الواردة، چاپ مؤسسه عزالدین - بیروت.

می نگارد:

«ابوبکر به دنبال علی فرستاد تا از او بیعت بگیرد، ولی او بیعت نکرد. پس عمر در حالی که فتیله ای آتشین در دست داشت آمد. فاطمه در آستانه در با او برخورد کرده و فرمود: ای پسر خطاب! می خواهی خانه مرا به آتش بکشی؟ گفت: آری».^۱

۴- یکی دیگر از تاریخ دانان عامه (سنّی ها)، ابن عبد ربّه است که در سال ۵۳۲۸ ه. ق وفات کرده است. او جریان را در کتابش «العقد الفريد» چنین نقل می کند:

«علی عليه السلام و عباس و زبیر در خانه فاطمه عليها السلام نشستند، تا اینکه ابوبکر به دنبال آنها فرستاد تا از خانه فاطمه عليها السلام (برای بیعت) خارج شوند و به عمر گفت: «اگر نخواستند خارج شوند آنها را بکش». بنابراین عمر با پاره ایی آتش آمد تا خانه را بر سرشان به آتش بکشد. فاطمه با او روبرو شده و فرمود: «ای پسر خطاب! آمده ای خانه ما را بسوزانی؟» گفت: آری، مگر اینکه شما نیز از در بیعتی که اُمّت وارد شدند وارد شوید و بیعت نمایید».^۲

۵- یکی از تاریخ نویس های بزرگ عامه (سنّی ها)، ابن شحنة است. او در «روضة المناظر» نوشته است:

«به درستی که عمر به در خانه علی عليه السلام آمد تا آن را بر سر اهلش به آتش بکشد. پس با فاطمه عليها السلام برخورد کرد و گفت: شما نیز در بیعتی که اُمّت در آمدند، درآیید (و مانند آنها بیعت نمایید)».^۳

۱- أنساب الاشراف: ۲/۲۶۸ باب أمر السقيفة، چاپ دارالفکر- بیروت، تحقیق سهیل ذکّار و ریاض زرکلی.

۲- العقد الفريد: ۱۳/۵، الذين تخلفوا عن بيعة أبي بكر، چاپ دارالکتب العلمیة- بیروت.

۱- روضة المناظر ابن شحنة حنفی، حاشیه تاریخ کامل ابن اثیر: ۱۶۴ ح ۷. البته کتابهای بسیاری از سنّی ها این جریان را به اشاره یا تصریح نوشته اند مانند: کنز العمال: ۵/۶۵۱ ح ۱۴۳۸، اعلمی- بیروت، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۲/۵۶، ذیل حدیث سقیفه، السقیفة والخلافة، عبد الفتاح عبد المقصود: ۱۴، تاریخ طبری: ۲/۴۴۲ وقایع سال یازده هجری، مکتبة الغریب- قاهره، ملل و نحل شهرستانی: ۱/۵۷، دارالمعرفة- بیروت.

٦- مسعودی، مؤرخ معروفی است که مورد اعتماد شیعه و سنی است. او در «مروج الذهب» و ابن ابی الحدید سنی معتزلی در «شرح نهج البلاغه» می نویسند: «به درستی که عمر هیزم ها را آماده ساخت تا خانه را بر سر کسانی که از بیعت ابوبکر سرباز زدند، به آتش بکشد».^۱

٧- سید بزرگوار مرتضی علم الهدی در کتاب شریف «الشافی» به نقل از کتاب «اخبار السقیفة»، از ابراهیم ابن محمد ثقفی که حافظ و محدث سنی مذهب است، روایتی نقل می کند که در آن چنین آمده است: «به خدا قسم! علی (ع) (با ابوبکر) بیعت نکرد تا زمانی که، انبوه دود را در خانه اش مشاهده کرد».

حقیقت؟

این مطالب، از جنبه های مختلف و متفاوتی قابل بررسی هستند.

اول اینکه خانه ی فاطمه، خانه ای است که با دیگر خانه ها بسیار متفاوت است. قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ﴿فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُزْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: أَيُّ بُيُوتٍ هَذِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ. فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا التَّبِيتُ مِنْهَا؟! وَأَشَارَ إِلَى بَيْتِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ ﷺ: نَعَمْ مِنْ أَفْضَلِهَا.^۲

۲- مروج الذهب: ۸۶/۳، دارالمعرفة- بیروت؛ شرح نهج البلاغة: ۱۴۷/۲۰.

۲ - بحار الأنوار: ۳۲۵/۲۳ ب ۱۹ ح ۱ به نقل از کنز جامع الفوائد و تأویل الآيات الظاهرة: محمد بن العباس عن المنذر بن محمد القابوسی عن أبيه عن عمه عن أبيه عن أبان بن تغلب عن نفع بن الحارث عن أنس بن مالك و عن بریده...، این روایت را ابواسحاق ثعلبی در کتاب «الکشف و البیان» با سند متصل از انس بن مالک و نیز از بریده از پیامبر الله ﷺ نقل کرده است. الصراط المستقیم: ۲۹۳/۱ ب ۸ و العمدة: ۲۹۱ الفصل ۳۵ ح ۴۷۸ به نقل از ثعلبی. الدر المنثور، سیوطی: ۵۰/۵ چاپ مصر و تفسیر روح المعانی، آلوسی: ۱۵۷/۱۸ چاپ المنیریه مصر به نقل از ابن مردویه از انس بن مالک و بریده، أرجح المطالب امرتسری: ۷۵ چاپ لاهور و مفتاح النجا البدخشی: ۱۳ نیخه ی خطی و شواهد التنزیل حاکم حسکانی: ۴۰۹/۱ چاپ بیروت به دو طریق و توضیح الدلائل، سید شهاب الدین احمد بن عبدالله حسینی شافعی: ۱۶۳ و نسخه عکسبرداری شده از کتابخانه ملی در فارس، گوید: امام صالحانی این را روایت کرده است، همه آنها به اسناد خودشان از انس و بریده از پیامبر نقل کرده اند و شواهد التنزیل، حاکم حسکانی: ۴۰۹/۱ چاپ بیروت: با سند متصل از ابی برزة از رسول الله ﷺ نقل کرده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿در خانه‌هایی که خدا اجازه داده بالا روند و در آن نام خدا برده شود و هر صبح و شام در آن تسبیح او گویند﴾. مردی برخاست و عرض کرد: این خانه‌ها کدام خانه‌ها هستند؟ پیامبر فرمودند: خانه‌های پیامبران. ابوبکر برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! این خانه نیز از آن خانه‌ها است؟ (و در این حال به منزل علی و فاطمه علیها السلام اشاره کرد). پیامبر فرمودند: «این خانه از برترین آن خانه‌ها است».

رسول خدا صلی الله علیه و آله شش ماه پی در پی بر آستان منزل حضرت فاطمه، به احترام می‌ایستادند و این آیه را تلاوت می‌فرمودند: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾. همانا خداوند اراده فرموده است که هر گونه ناپاکی (ظاهری و باطنی) را از شما اهل بیت دور کرده و مخصوصاً شما را به طوری ویژه پاک گرداند ۲۱.

با وجود اوصاف بی نظیری که جز برای این آستان، ذکر نشده است، چگونه کسی اجازه دارد این طور صریح و قاطع، امر هجوم به آن را صادر کند؟ و چطور کسی جرأت می‌کند این دستور را اجرا کند؟ از کجا تهدید به آتش زدن خانه‌ای می‌کنند که پیامبر برای ورود به آن، اجازه می‌گرفتند؟ و به چه اجازه‌ای، این تهدید را عملی می‌کنند؟

سؤال من این است: چطور کسی می‌تواند بر فراز منبر رسول الله صلی الله علیه و آله تکیه بزند و

۱- حاکم حسکانی حنفی، شواهد التنزیل: ۱۸/۲.

۲- این آیه درباره پیامبر، امیرالمؤمنین، صدیق ی طاهره، امام مجتبی و سیدالشهداء علیهم السلام نازل شده است و خاصه و عامه در این مورد اتفاق نظر دارند. در متن این آیه از «إِنَّمَا» که برای انحصار به کار می‌رود استفاده شده و این پاکی، نوعی خاص از طهارت است که تنها شامل حال اهل بیت علیهم السلام است. پس آیه شامل حال هیچ کس جز ایشان نیست. شاهد بر این مطلب شأن نزول این آیه است. پیامبر طی جریان مباهله نیز اهل بیت خویش را معرفی فرمودند.

چنین دستوری بدهد؟ و دیگری که برای دوّمین بار بر آن مقام بلند تکیه می‌زند، می‌تواند با جرأت و جسارت چنین دستوری را با آن وصف تاریخی، عملی سازد؟ دوّم: بیان پیامبر درباره کیستی و چیستی علی و فاطمه و فرزندان ایشان، آن قدر مشهور است که همه می‌دانند. آیا در آن خانه، کسی جز فاطمه و علی، حسنین و زینب و عده ای از یاران پیامبر، کس دیگری بود؟

هنگام نزول آیه تطهیر پیامبر برای دعا در حقّ اینان به خداوند چنین عرض نمود: «اللّهم لحمهم لحمی و دمهم دمی، یؤلّمني ما یؤلّمهم و یحزنّني ما یحزنّهم، أنا حرب لمن حاربهم و سلم لمن سالمهم و عدوّ لمن عاداهم و محبّ لمن أحبّهم، إنّهم منّی و أنا منهم...»^۱. فاطمه یگانه یادگار پیامبر خدا ﷺ است و امیرالمؤمنین یگانه برادر اوست. فاطمه ای که پیامبر او را می‌بوسید و می‌بویید و از او بوی بهشت استشمام می‌کرد. فاطمه ای که پیامبر خدا ﷺ در حقّ او فرمودند: «إِنَّمَا فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَغَضَبَهَا فَقَدْ أَغَضَبَنِي. به درستی که فاطمه، پاره تن من است. بدین جهت هرکس او را به خشم آورد مرا خشمگین ساخته است»^۲.

پیامبر خدا ﷺ در حقّ زهرا فرمودند: «یرضینی ما أَرْضَاهَا و یؤذینی ما أَذَاهَا. مرا خشنود ساخته است آنچه او را رضایت بخشد و به حقیقت که مرا آزرده است آنچه وی را بیازارد»^۳.

۱ - حدیث شریف کسای یمانی به روایت حضرت فاطمه زهراء علیها السلام.

۲ - بحارالانوار: ۳۹/۴۳، مناقب ابن شهر آشوب: ۳۳۲/۳ فی حبّ النّبی ایاها، انتشارات علامه. و از کتابهای سنی‌ها: کتاب بخاری: ۹۶/۵ ب ۶۱ - مناقب فاطمه ح ۲۷۸ دارالقلم - بیروت، ینابیع المودة: صص ۱۷۱-۱۸۰ باب مناقب فاطمه، چاپ مکتبه بصیری، کنز العمال: ۱۰۸/۱۲ ح ۳۴۲۲۲ الرسالة - بیروت. الصراط المستقیم: ۲/۲۹۲: و فی البخاری من أغضبها فقد أغضبني و رووا جميعا أنه ع قال إن الله يغضب لغضبها و فی مسلم یربینی ما أَرَاهَا و یؤذینی ما أَذَاهَا.

۳ - سیدات نساء اهل الجنة، عبد العزيز الشناوی: ۱۵۴ چاپ مکتبه التراث الإسلامی، گوید: و یؤذی النّبی علیه الصلاة والسلام ما یؤذیها، فعن أبي حنظلة أن النّبی صلی الله علیه و سلم قال: انما فاطمة بضعة مني - أي قطعة لحم - فن أذاها فقد أذاني و يغضب النّبی علیه الصلاة والسلام ما يغضبها، یقول عبد الله بن الزبیر: قال صلی الله

پیامبر ﷺ در حدیث ثقلین قرآن و اهل بیت علیهم السلام را با هم قرین معرفی نمود که لزوم توأم بودن این دو با هم، معصوم بودن اهل بیت علیهم السلام از خطاست تا تمسک به آنها، موجب هدایت شده و انسان را برای همیشه از گمراهی نجات بخشد. آنان معصومانی هستند که چنگ زدن به آنان، باعث نجات از گمراهی می شود.

از سوی دیگر قرین بودن رضایت و نارضایتی ایشان با خشنودی و ناخشنودی پیامبر خدا ﷺ نیز دلیل دیگری بر عصمت ایشان است. و این از عظیم ترین فضیلت های ایشان است.

امیرالمؤمنین، همانکه در مباحله، نفس پیامبر خوانده شد و زهرایی که پیامبر برای مباحله او را از میان تمام زنان عالم، برگزید و امام حسن و امام حسین که در این آیه از آنان یاد شده است: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ ترجمه آیه را بیاورید^۱

قسمت دوم: هیزم و آتش از کجا آمد؟

بحارالأنوار: ۳۰ / ۳۴۷ ب ۲ ح ۱۶۴ عن إِرْشَادِ الْقُلُوبِ: ... و قالت (فاطمة الزهراء عليها السلام): لَا تُصَلِّ عَلَيَّ أُمَّةٌ نَقَضَتْ عَهْدَ اللَّهِ وَ عَهْدَ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ ظَلَمُونِي حَقِّي، وَ أَخَذُوا إِثْمِي، وَ خَرَقُوا صَحِيفَتِي الَّتِي كَتَبَهَا لِي أَبِي بِمَلِكٍ فَدَكَ، وَ كَذَبُوا شُهُودِي وَ هُمْ وَ اللَّهُ جَبْرَائِيلُ وَ ميكائيلُ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أُمُّ أَيْمَنَ، وَ طُفْتُ عَلَيْهِمْ فِي بُيُوتِهِمْ وَ أَمِيرُ

علیه و سلم: انما فاطمة بضعة مني يؤذيها ما يؤذيها ما يغضبني ما يغضبها و ينصبي ما أنصبها، الصواعق المحرقة، احمد بن حجر هيثمي: ۱۸۸ چاپ عبداللطيف - مصر، گوید: أخرج أحمد و الشيخان و أبو داود و الترمذي، عن المسور بن محرمة، أن رسول الله صلى الله عليه و سلم قال في حديث: فإنما هي (فاطمة) بضعة مني يربني ما يربها و يؤذيها ما يؤذيها.

^۱ - (۳) سورة آل عمران: آیه ۶۲.

الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَحْمِلُنِي وَمَعِيَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ لَيْلًا وَنَهَارًا إِلَى مَنَازِلِهِمْ
 أَذْكُرُهُمْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ أَلَّا تَظْلِمُونَا وَلَا تَغْصِبُونَا حَقَّنَا الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا، فَيُجِيبُونَا لَيْلًا
 وَيَقْعُدُونَ عَنْ نُصْرَتِنَا نَهَارًا، ثُمَّ يُنْفِذُونَ إِلَى دَارِنَا قُنْفُذًا وَمَعَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَ
 خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ لِيُخْرِجُوا ابْنَ عَمِّي عَلِيًّا إِلَى سَقِيفَةِ بَنِي سَاعِدَةَ لِيُبْعَثَهُمُ الْخَاسِرَةَ، فَلَا
 يُخْرِجُ إِلَيْهِمْ مُتَشَاغِلًا بِمَا أَوْصَاهُ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِأَزْوَاجِهِ وَبِتَأْلِيفِ
 الْقُرْآنِ وَقَضَاءِ ثَمَانِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ وَصَّاهُ بِقَضَائِهَا عَنْهُ عِدَاتٍ وَدَيْنًا، فَجَمَعُوا الْحَطَبَ
 الْجَزَلَ عَلَى بَابِنَا وَآتَوْا بِالنَّارِ لِيُحْرِقُوهُ وَيُحْرِقُونَا، فَوَقَفْتُ بِعَصَادَةِ الْبَابِ وَنَاشَدْتُهُمْ
 بِاللَّهِ وَبِأَبِي أَنْ يَكْفُفُوا عَنَّا وَيَنْصُرُونَا، فَأَخَذَ عُمَرُ السَّوْطَ مِنْ يَدِ قُنْفُذٍ مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ
 فَضَرَبَ بِهِ عَضْدِي فَالْتَوَى السَّوْطُ عَلَى عَضْدِي حَتَّى صَارَ كَالدُّمْلُجِ، وَرَكَلَ الْبَابُ بِرِجْلِهِ
 فَرَدَّهَ عَلَيَّ وَأَنَا حَامِلٌ فَسَقَطْتُ لَوَجْهِهِ وَالنَّارُ تَسْعَرُ وَتَسْفَعُ وَجْهِي، فَضَرَبَنِي بِيَدِهِ
 حَتَّى انْتَثَرْتُ قُرْطِي مِنْ أَذْنِي، وَجَاءَنِي الْمَخَاضُ فَأَسْقَطْتُ مُحْسِنًا قَتِيلًا بِغَيْرِ جُرْمٍ، فَهَذِهِ
 أُمَّةٌ تُصَلِّي عَلَيَّ وَقَدْ تَبَرَّأَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْهُمْ، وَتَبَرَّأْتُ مِنْهُمْ. ...

حقیقت؟

نکات قابل توجه در این قسمت بدین ترتیب است: آنچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آموخته بود: حرمت مجازات با سوزاندن است. در این اعتقاد، اختلافی نیست و همه بر حرمت آن اتفاق نظر دارند. حال می پرسم:

اگر برای بردن علی و آنان که در خانه جمع شدند، آمده بودند و آنان از خانه خارج نشدند، به چه مجوزی، تهدید کردند که خانه را با هرکس در آن است، به آتش می سوزانند و بر همین اساس گرداگرد خانه هیزم نهاده و هیزم ها را آتش زدند؟
 فاطمه پشت در ایستاده بود و با عمر سخن می گفت، اما او که این را می دانست، از کجا جرأت کرد با لگد به در نیم سوخته بزند و به آن فشار بیاورد؟ تا آنجا که خود زهرا می فرماید: حرارت آتش به صورتم برخورد کرد؟؟؟

قسمت سوّم: غنچه ای در پشت در پژمرده شد... مادری هم در پی او کشته شد...

۱- شهرستانی و صفدی که هر دو از عامّه (سنّی ها) هستند، در کتاب های خود موسوم به «الملل والنحل» و «الوافی بالوفیات» از ابراهیم ابن سیار نظام معتزلی، چنین حکایت کرده اند:

«إِنَّ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ يَوْمَ الْبَيْعَةِ حَتَّى أَلْقَتْ الْجَنِينَ مِنْ بَطْنِهَا وَكَانَ يَصِيحُ عُمَرُ: أَخْرِقُوا دَارَهَا بِمَنْ فِيهَا وَمَا كَانَ بِالْذَّارِ غَيْرَ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ. همانا عمر در روز بیعت (با ابوبکر)، ضربه ایی به شکم فاطمه علیها السلام زد که کودک درون شکمش سقط گردید. عمر فریاد می زد: «خانه فاطمه را با هر که در آن است به آتش بکشید» در حالی که در خانه جز علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام کس دیگری نبود»^۱.

۲- ابن شهر آشوب رحمته الله یکی از علمای شیعه است که در سال ۵۸۸ ه. ق فوت کرده است. او از کتاب «المعارف» نوشته ابن قتیبّه - از عامّه - چنین نقل می کند:

«إِنَّ مُحْسِنًا فَسَدَ مِنْ زَحْمٍ قُنْفُذِ الْعَدُوِّ. محسن در اثر فشار شدید قنفذ، غلام عمر، نابود شد»^۲.

۳- چندین کتاب معتبر نزد عامّه (سنّی ها) چنین آورده اند:

«إِنَّ عُمَرَ زَفَسَ فَاطِمَةَ حَتَّى أَسْقَطَتْ بِمُحْسِنٍ. عمر لگدی به فاطمه علیها السلام زد که او بدین سبب محسن را سقط نمود»^۳.

۴- ابراهیم بن محمد جوینی - که ذهبی (یکی از علمای عامّه)، او را از ائمه حدیث

۲- الملل والنحل: ۵۷/۱ چاپ النظامیه ۳ چاپ دارالمعرفة بیروت، الوافی بالوفیات: ۱۷/۶ النظام المعتزلی ص ۲۴۴۴ چاپ دارصادر بیروت.

۱- مناقب آل ابی طالب: ۳/۳۵۸، فی حلیتها، انتشارات علامه.

۲- سیر اعلام النبلاء: ۵۷۸/۱۵، ابن ابی دارم: ۳۴۹ چاپ مؤسسة الرسالة - بیروت؛ میزان الاعتدال: ۱۳۹/۱ چاپ دارالفکر - بیروت تحقیق علی محمد البجاوی؛ لسان المیزان: ۴۰۶/۱ ح ۸۳۳ احمد، چاپ داراحیاء التراث العربی و مؤسسة التاریخ العربی - بیروت، الوافی بالوفیات: ۱۷/۶، ابراهیم ابن سیار النظام المعتزلی ۲۴۴۴ چاپ دارالکتب العلمیة - بیروت.

و افتخارات شمرده و به دینداری و صلاح او شهادت می دهد. از رسول خدا ﷺ نقل کرد که فرمودند: «فاطمه ام را از ارثش محروم می کنند و پهلویش را می شکنند و کودک درون شکمش را سقط می نمایند. بدین سبب حزین و ستمدیده و غمناک، با حقّ غصب شده، کشته می شود و (در آخرت) بر من وارد می شود».^۲

حقیقت؟...

ابن کثیر دمشقی، یکی از مورّخان عامّه (سنّی ها) است که بسیار بر اعتقاد خود اصرار ورزیده است. او درباره زینب (دختر خوانده پیامبر اکرم ﷺ) می نویسد: «هنگامی که به مدینه هجرت می کرد، مردی (به نام هُبّار بن اسود) او را به صخره ای کوبید و به همین جهت کودکش در شکم سقط شد و در کام درد گرفتار بود. فکانوا یرونها ماتت شهیده - او از دنیا رفت و او را شهیده می دانستند».^۳

بنابر سخنی که این تاریخ دان سنّی مذهب، نقل کرده است، دختر خوانده پیامبر که بر اثر ضربه دیگری سقط جنین کرد و از دنیا رفت؛ شهیده است و مرگ او که به این صورت رخ داده، شهادت محسوب می شود. نکته ی قابل توجّه دیگر اینکه: پیامبر خدا در روز فتح مکه، خون هُبّار بن اسود (قاتل زینب) را هدر شمردند و ریختن آن را حلال دانسته و فرمودند: او را هر کجا دیدید، بکشید.

ابن ابی الحدید سنّی معتزلی در شرح نهج البلاغه گوید: «استادم گفت: اگر پیامبر ﷺ زنده بودند، حتماً ریختن خون کسی را که باعث سقط جنین فاطمه علیها السلام شد، حلال می شمردند و حکم به قتل او می نمودند».^۴

در شگفتم! چگونه توانستند چنین چیزی را فرمان دهند و عملی سازند؟ صدّیقه

۱- تذکرة الحفاظ: ۱۵۰۵/۴ شماره ۲۴ از شیوخ صاحب التذکرة، چاپ دارالکتب العلمیة- بیروت.

۲- همان.

۳- البدایة والنهاية: ۳۲۹/۵، فصل فی ذکر اولاده علیه الصلوة والسلام چاپ داراحیاء التراث العربی- بیروت.

۴- شرح نهج البلاغه: ۱۴/۱۹۲ و ۱۹۳.

طاهره عليها السلام، بر اثر ضربه های آنان، محسن شش ماهه اش را سقط کرد و در جوانی با عالمی غم و اندوه، پشت به این سرای خاکی کرده و بر بال شهادت در ریاض قدس به پدر بزرگوارش پیوست.

تحریم از این بیشتر می شود آنجا که بسیاری محدثین و مورّخین عامّه (سنّی ها) چون به اینجا رسیدند، برای پاک جلوه دادن دامن قاتلان آن بانوی ستمدیده ی شهیده عليها السلام، مسیر قلم را به سویی دیگر منحرف ساختند و در یک جمله نوشتند: «فاطمه در جوانی بیمار شد و درگذشت!!!».

اما آیا وجدان بیدار پاکان، همواره آنان را زیر سؤال نخواهد برد و نخواهند گفت: شما که تاریخ را چنان نوشته اید که حتّی ریزترین نقاط زندگی افراد آن عصر، در کتاب هایتان درج شده و احوالات یهودیان و مسیحیان و مشرکان زمان حضرت فاطمه عليها السلام را نگاشته اید و تاریخی به بلندی امثال «تاریخ طبری» و «تاریخ دمشق» و... نوشته اید، چطور چون به اینجا می رسید، هیچ اشاره ایی به کیفیت شهادت آن طفل معصوم و مادر معصومه اش نمی کنید؟!

از که باید پرسید به کدامین گناه به ضرب لگد و غلاف شمشیر، جنین فاطمه عليها السلام را سقط کرده و مادر را کشتند؟ آیا این نقشی از شهادت طفل و مادر، در اوج بی گناهی نیست؟

خدا را شکرگزارم که در روز جدایی ها، در دادگاه عدل الهی، از آنان خواهند پرسید: طفلی شش ماهه و هنوز به دنیا نیامده، چه کرده بود که اینگونه دلخراش او را کشتید: ﴿بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾. به کدامین گناه کشته شد؟^۱

قسمت چهارم: حقیقت این است که...

۱- کسانی چون بخاری و مسلم با وجود اینکه کوچکترین نکته ها را در کتاب های صحیح خود، ذکر کرده اند، از این واقعه چیزی ننوشته اند!!!.

۲- سوره تکویر: آیه ۹.

قسمت پنجم: سفارش می‌کنم...

۱- ابن سعد در کتاب «طبقات» چنین آورده: «علی بن حسین گوید: از ابن عباس پرسیدم: چه وقت فاطمه را دفن کردید؟ گفت: چون پاره ای از شب گذشته بود. گفتم: پس چه کسی بر او نماز خواند؟ گفت: علی علیه السلام».^۱

۲- «صحیح بخاری» کتابی است که به اعتراف عامه (سنّی ها) صحیح ترین کتاب پس از قرآن است. آنان معتقدند تمام روایاتی نقل شده در آن، صحیح و درست است. کتاب بخاری و بسیاری کتاب های مهم و معتبر نزد سنّیها، چنین آورده: ابوبکر پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، «فدک» - که ملک شخصی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و هدیه خداوند برای آن حضرت بود - و بعضی چیزهای دیگر - که ارث پیامبر صلی الله علیه و آله برای فاطمه علیها السلام بود - را غصب کرده و حضرت را از آن منع کرد.

طبق این روایت بخاری - که از عایشه نقل می کند - فاطمه علیها السلام از پی ابوبکر فرستاد و از او خواست آن اموال را به وی برگرداند. ولی ابوبکر چنین نکرد. عایشه گوید: «فوجدت فاطمه علی ابی بکر فی ذلك فهجرته فلم تکلمه حتی توفیت فلما توفیت دفنها زوجها علی لیلاً و لم یؤذن بها ابابکر و صلی علیها - فاطمه در این باره بر ابوبکر خشمگین و غضبناک شد و بدین جهت با او قطع رابطه کرد. دیگر با ابوبکر سخن نگفت، تا آنکه از دنیا رفت. و چون درگذشت شوهرش علی، او را شبانه دفن نمود و ابوبکر را خبردار نکرد و خود بر او نماز گذاشت».^۳

۲- الطبقات الکبری: ۲۹/۸، ذکر بنات رسول الله، فاطمه، چاپ دار بیروت لبنان.

۲- مفسرین شیعه و سنی در ذیل آیه شریفه ﴿وَأَيُّ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقُّهُ﴾ سوره روم: آیه ۳۸، نوشته اند: چون یهود فدک را به پیامبر هدیه کردند، جبرئیل فرود آمد و این آیه را آورد: حق نزدیکان را ادا کن. و گفت: خدا می فرماید: «فدک را به فاطمه ببخش».

الدر المنثور: ۲۷۳/۵ ذیل آیه ۲۶ سوره اسراء، چاپ دارالفکر- بیروت.

۳- صحیح بخاری: ۲۵۲/۵ ب ۱۵۵- غزوه خیبر ح ۷۰۴ چاپ دارالقلم- بیروت؛ تاریخ طبری: ۴۸/۲ حدیث السقیفه، چاپ مؤسسه اعلمی- بیروت؛ شرح نهج البلاغه: ۴۶/۶. و از کتابهای شیعه بحار الانوار: ۳۵۳/۲۸.

۳- ابن کثیر دمشقی - که وصف او در قسمت قبل گذشت - می نویسد: سخن صحیح و درست همان است که در صحیح (بخاری) از عایشه نقل شده که «... و فاطمه شبانه دفن شد».^۱

حقیقت؟...

چطور این سؤالات را نادیده بگیرم و چگونه فراموش کنم و چطور ممکن است این داغ که بر جگر رسول الله ﷺ است، کهنه شود:

عایشه خود اعتراف دارد که حضرت فاطمه شهیده علیها السلام، به دلیل مخالفت ابوبکر با درخواست ایشان، بروی غضب نمود و آشکارا با او قطع رابطه کرد و دیگر با او سخن نگفت تا دامن از این عالم خاکی برچید و از دنیا رفت.

نکته نخست: به سبب نزول آیه تطهیر در شأن حضرت فاطمه علیها السلام، ایشان از اظهار باطل مطلقاً پاک هستند و این گواهی به عصمت ایشان در قرآن است. بنابراین رد کردن ادّعی ایشان درباره فدک و ارث، که ابوبکر ایشان را از آن محروم و از نایل آمدن حضرت به آن جلوگیری کرد و ادّعی ایشان را در این مورد نپذیرفت، خلاف کلام خداوند است. و این کلام خداست:

﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ۝ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ۝ وَهُرَّ أَنْ كَسَ كَسَ بِهِ أَنْجَ خَدَاوَنَد نَازَل نَمُودَه اَسْت، حَكَم نَنَمَائِد، بَدِین جَهْت اَیْنَان گَروَه كَافِرَان هَسْتَنَد ۝ وَهُرَّ كَسَ كَسَ بِهِ أَنْجَ خَدَاوَنَد نَازَل نَمُودَه اَسْت، حَكَم نَنَكُنَد، بَدِین جَهْت اَیْنَان گَروَه ظَالِمَان هَسْتَنَد ۝﴾^۲ ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ۝ وَهُرَّ أَنْ كَسَ كَسَ بِهِ أَنْجَ خَدَاوَنَد نَازَل نَمُودَه اَسْت، حَكَم نَنَكُنَد، بَه سَبَب اَیْن كَار، اَیْنَان گَروَه فَاسِقَان هَسْتَنَد ۝﴾^۳

دومین نکته: از آنجا که رضایت و نارضایتی صدّیقه کبری علیها السلام، قرین رضایت و

۱- البدایة والنهاية: ۳۳۸/۶، چاپ دار احیاء التراث العربی - بیروت.

۲- (۵) سوره مائده: آیه ۴۵-۴۶.

۳- (۵) سوره مائده: آیه ۴۸.

نارضايتی حضرت باری تعالی است، باید حضرت فاطمه از هر گونه گناه، خطا، سهو و اشتباهی پاک و منزّه باشند (که البته به تصریح آیات قرآن و احادیث و روایات، چنین است). احادیثی بدین مضمون بسیار است، به عنوان نمونه:

در حدیث صحیحی که در منابع شیعه و سنی وجود دارد، چنین آمده است: «خداوند به سبب غضب فاطمه غضب می کند و به رضایت او راضی می شود».^۱ «یا فاطمة! إن الله يغضب لغضبك ويرضى لرضاك» از سوی دیگر، اعتراف عایشه را در نارضايتی حضرت فاطمه از ابوبکر، خواندیم. و این سخن آن نور بی مثال است که در آستانه در خانه فرمود، آن لحظه هایی که دود می پیچید در چرخ کبود، فاطمه زهرا عليها السلام چنین فرمود:

«يا أَبَتِ يَارَسُولَ اللَّهِ! ماذا لَقِينَا بَعْدَكَ مِنْ ابْنِ الْخَطَابِ وَابْنِ أَبِي قُحَافَةَ - پدرجان! بعد از شما از فرزند خطاب و پسرابی قحافه (عمر و ابوبکر)، چه ستم ها کشیدیم!». زهرا چنین آشکارا گواهی می دهد. قضاوت با خواننده ...

و این شعری بود که از جگر تفتیده اش برمی خاست و موجی بود که از دریای غصه و رنج های او بالا می گرفت و شعله ای بود که از سینه سوخته اش شراره می کشید:

۱- بحارالانوار: ۴۳/۴۹ و ۴۴ و ۵۳. از کتابهای سنی ها: المستدرک علی الصحیحین: ۱۵۴/۳، کتاب معرفة الصحابة، چاپ دارالمعرفة- بیروت؛ المعجم الكبير طبرانی: ۱۰۸/۱، ما اسند عن علي بن ابي طالب ح ۱۸۲، تحقیق حمدي عبد المجيد السلي؛ ينابيع المودة: ۱۷۳-۱۷۴، باب مناقب فاطمه چاپ بصيرتی.

۲- مستدرک الحاكم: ۱۵۴/۳ [۱۶۷/۳ ح ۴۷۳۰] و صححه، ذخائرالعقبی: ۳۹، تذكرة السبط ابن الجوزي: ۱۷۵ [ص ۳۱۰]، مقتل الحسين ع للخوارزمي: ۵۲/۱، كفاية الطالب: ۲۱۹ [۳۶۴ ب ۹۹]، شرح المواهب للزرقاني: ۲۰۲/۳، كنوز الدقائق للمناوي: ۳۰ [۵۷/۱]، أخبار الدول للقرماني هامش الكامل: ۱/۱۸۵ [۲۵۷/۱]، كنز العمال: ۷/۱۱۱ [۱۳/۶۷۴ ح ۳۷۷۲۵] عن الحاكم وابن النجار، تهذيب التهذيب: ۱۲/۴۴۳ [۱۲/۴۶۹]، الإصابة: ۴/۳۷۸ [رقم ۸۳۰]، الصواعق: ۱۰۵ [ص ۱۷۵]، الإسعاف: ۱۷۱ عن الطبراني، ينابيع المودة: ۱۷۳ [۱۷۰/۱ باب ۵۵].

۱- از کتابهای سنیان: ترجمة الإمام علي عبدالفتاح عبدالمقصود: ج ۱، ص ۳۲۸؛ الامامة والسياسة: ج ۱، ص ۱۳، كيف كان بيعة علي بن ابيطالب، منشورات الشريف الرضي.

«صَبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا صَبَّتْ عَلَى الْأَيَّامِ صِرْنَ لَيَالِيًا»

«به جانم ریخته چندان غم و رنج و مصیبت ها

که گر بر روزها ریزند بگردد تیره چون شبها»

سخن این نیست که امروز شنبه است یا یک شنبه، کلام دین است. روز جدایی، فرا خواهد رسید و گروه ها از یکدیگر جدا خواهند شد.

نکته سوّم: رضایت و نارضایتی حضرت فاطمه، نه تنها قرین رضا و غضب الهی است، بلکه با رضایت و نارضایتی پیامبر اکرم نیز قرین است. در این باره هم حدیث و روایت و خبر بسیار است که نمونه ی آن در صفحه ____ به عنوان نمونه بیان شد.

نتیجه ی اعتراف عایشه به نارضایتی حضرت زهرا از ابوبکر و از سوی دیگر، قرین بودن رضایت و نارضایتی زهرا با خشنودی و ناخشنودی خدا و پیامبرش، در قرآن بیان شده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا. هَٰمَانَا كَسَانِي كَمَا خَدَا وَبِطَانِي رَا مِي آزَارَنَد، خَدَاوند آنان را در دنیا و آخرت لعنت فرموده و برایشان عذابی خوار کننده مهیا نموده است﴾.^۱ و در جای دیگری به بیان اثر این آیه می پردازد: ﴿وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا. و آن کس که خداوند او را لعنت نموده است، پس بدین جهت هرگز برای وی یاری گری نخواهی یافت﴾.^۲

نکته ی چهارم: مسلم است که حضرت فاطمه علیها السلام به خلافت ابوبکر، رضایت ندادند و با او به عنوان امام و خلیفه پیامبر بیعت نکردند و حتی بخاری در ادامه همین حدیث آورده است: «تا زمانی که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام زنده بودند، حضرت علی نیز با ابوبکر بیعت نکردند». از سوی دیگر شیعیان و عامّه (سنّی ها) حدیثی را از پیامبر نقل کرده اند: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. هر

۱- (۳۳) سوره احزاب: آیه ۵۸.

۲- (۴) سوره نساء: آیه ۵۳.

کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است».^۱ مرگ جاهلیت، یعنی کافر از دنیا رفتن و جایگاه کفار جهنم است. از جهتی دیگر شیعیان و عامّه (سَنّی ها) در معتبرترین کتاب های خود آورده اند: «حضرت فاطمه علیها السلام سرور بانوان اهل بهشت است».^۲

حال پرسشی از پی جواب پیش می آید: آیا حضرت فاطمه علیها السلام بدون امام از دنیا رفته و امامی برای خود شناختند؟ آیا درست است گفته شود: حضرت فاطمه علیها السلام به مرگ جاهلیت از دنیا رفته اند؟ و جایگاه ایشان ...؟

واقعاً به نظر شما، جایگاه زهرا کجاست؟؟؟ آن هم با این سخنان ضدّ و نقیض؟ رضایت زهرا قرین رضای خداست. او به بیعت با ابوبکر تن در نداد در حالی که اگر بیعت با او در راستای رضای خدا بود، فاطمه از آن عقب نمی افتاد و از پیشتازان بود. و هرگز نمی توانیم ادّعا کنیم، جایگاه او جز فردوس برین است. پس یقیناً زهرا با شناخت و معرفت نسبت به امام زمان خویش، از این عالم رخت بربست و از آنجا که ابوبکر را به امامت و خلافت نپذیرفت؛ باید این بانوی پاک به امامت شخص دیگری رضایت داده باشد. و تأکید دارم که رضایت زهرا علیها السلام، رضای خداوند متعال است. پس خداوند به خلافت کسی راضی است که حضرت زهرا علیها السلام او را خلیفه بداند و او کسی جز امام المتّقین و سیّد المسلمین مولی الموحّدين أمير المؤمنين علی بن ابي طالب ♦ نیست.

۱- بحارالانوار: ۸۹/۲۳ باب وجوب معرفة الامام ح ۳۵، شرح المقاصد تفتازانی: ۲۳۹/۵ الفصل الرابع في الامامة، منشورات الشريف الرضي.

۲- کتاب البخاری: ۹۶/۵ ب ۶۱ مناقب فاطمه، چاپ دارالقلم- بیروت، الصواعق المحرقة: ۱۹۱ باب احادیث وارده درباره اهل بیت مثل فاطمه، چاپ مکتبة القاهرة- مصر، کنز العمال: ۹۶/۱۲ ح ۳۴۱۵۸، چاپ مؤسسة الرسالة- بیروت، ینابیع المودة: ۱۷۲ و ۱۷۳ باب مناقب فاطمه چاپ بصیرتی.

متن وصیت حضرت فاطمه س آورده شود^۱

بحارالأنوار: ۴۳ / ۲۱۴ ب ۷ ضمن ح ۴۴- وَ ذَكَرَ وَهَبُ بْنُ مُنْبِهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ... فَكَشَفَ عَلَيَّ عَنْ وَجْهِهَا فَإِذَا بِرُفْعَةٍ عِنْدَ رَأْسِهَا فَتَنَظَّرَ فِيهَا فَإِذَا فِيهَا:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَوْصَتْ بِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ ص أَوْصَتْ وَ هِيَ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ يَا عَلِيُّ أَنَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ زَوْجَنِي اللَّهُ مِنْكَ لِأَكُونَ لَكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَنْتَ أَوْلَى بِي مِنْ غَيْرِي حِظْنِي وَ غَسْلَنِي وَ كَفَّنِي بِاللَّيْلِ وَ صَلَّى عَلَيَّ وَ اذْفَنِي بِاللَّيْلِ وَ لَا تُعْلِمَ أَحَدًا وَ اسْتَودِعَكَ اللَّهُ وَ أَقْرَأُ عَلَى وَلَدِي السَّلَامَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ... ۰

حقیقت؟

نخستین نکته: در آن زمان، خواندن نماز بر جنازه مردگان، خصوصاً اگر از بزرگان دین یا اصحاب پیامبر بودند، از شئونات خلیفه و کارهای مربوط به امیر مدینه به شمار می آمد و کسی حق تقدّم بر خلیفه را نداشت (مگر اینکه اجازه ای خاص داشت). مثلاً وقتی عبدالله بن مسعود، که از اصحاب پیامبر ﷺ بود، از دنیا رفت و عمار یاسر رضی الله عنه بر جنازه او نماز خواند و بدون اطلاع عثمان او را به خاک سپردند؛ عثمان بسیار ناراحت شد و عمار را خوست و او را به شدّت مورد ضرب و شتم قرار داد. از سوی دیگر در وصیت نامه حضرت فاطمه و اعتراف عایشه در قسمت قبل، علی رضی الله عنه، بر پیکر پاک همسر خود، شبانه و بدون اطلاع ابوبکر، نماز خوانده و آن حضرت را

۱- عالم سنی، قسطلانی در کتاب المواهب اللدنیة: ج ۱ ص ۳۹۶ الفصل الثاني في ذكر اولاده الكرام از اسماء بنت عمیس نقل می کند که: حضرت فاطمه به من فرمودند: تو و علی مرا غسل بدهید و احدي را مطلع نسازید. و آنها نیز چنین کردند. چنانچه در روایت بخاری نیز مشاهده فرمودید.

دفن نمودند. دیدیم که ابن کثیر نیز بر این قضیه مهر تایید می زند. آیا این کار حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام، نشانه مردود شمردن خلافت ابوبکر نیست؟

دومین نکته: شبانه دفن شدن حضرت فاطمه، یک امر معمولی نیست. ابن تیمیه که یکی از سران وهابیت است می گوید: خیلی از مردم را شبانه دفن می کنند!

نمی دانم چه بنویسم. آشکار است که برای توجیه این مسأله جوابی ندارد. و از این رو این گونه سخن می گوید. بله، بسیاری شبانه دفن می شوند. این سخن درست است. اما آیا فاطمه علیها السلام چون خیلی از مردم است؟ از شما می پرسم: اگر همه ی مردم عادی یک سو و فاطمه آن سوی دیگر باشد، کدامیک ارزشمند تر است؟ و اگر به شما بگویند: به یکی از این دو پیوند، به کدام سو می روید؟

آیا برترین بانوی بهشت مانند خیلی از مردم است؟ کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله بارها دستش را می بوسید و او را به شوق بوی بهشت می بوئید، چون خیلی از مردم است؟ آیا تنها یادگار خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله، که خدا به عصمت و طهارت او گواهی می دهد، مانند خیلی از مردم است؟ او که در بالاترین قلّه های انسانیت جای گرفته و خالق هستی با غضب او به خشم آید و به رضایت او خشنود گردد، مانند دیگر مردم است؟

فاطمه علیها السلام یک بشر معمولی نیست. در تشییع پیکر پاک و رنج کشیده اش باید تمامی مسلمانان، پیر و جوان، خرد و کلان از دور و نزدیک، با پای برهنه، بر سر و سینه زنان، بدون و چون ابر بهاری، سیل اشک جاری سازند. اما چه شد؟ که به حضرت علی علیه السلام وصیت نمود: او را شبانه غسل داده و کفن نماید و شبانه بر او نماز گزارد و در دل شب به خاکش سپارد و هیچ یک از آنانی که او را آزدند، با خبر نسازد.

وصیت زهرا علیها السلام، فریاد او در اوج غربت است که از سینه تفتیده و پردردش، در صفحات تاریخ و پهنه روزگاران طنین افکن شده است تا برای همیشه روزگار، این

۱- ابوبکر و عمر حتی در تشییع جنازه پیامبر خدا نیز شرکت نداشتند. رک: کنز العمال: ۱۴۰/۳.

سؤال بر صفحه خاطر انسان ها نقش ببندد: تنها دختر پیامبر ﷺ و این یادگار یگانه، چرا دفن شبانه؟!

قسمت ششم: نشان قبر زهرا به کدام سو است؟؟؟

نگاشته های تاریخ شهادت فاطمه را ندا می دهد. هرچند گروهی این واقعه را، افسانه و عده ای دروغ می خوانند و گواهی تاریخ را چونان خوابی گذرا پندار می کنند. حضرت زهرا علیها السلام در اوج غربت به شهادت رسید و در میان انبوهی از مصیبت های جانکاه روزگار، غریبانه جان سپرد.

امروز اگر از هر کسی که خود را از ائمت محمد ص می داند و روی به سوی کعبه نماز گزارده و قرآن را تلاوت می کند، مرد یا زن، از هر ملیت و نژاد و قوم و قبیله ای که باشد و به هر زبانی که سخن بگوید، بپرسیم: قبر تنها یادگار رسول خدا صلی الله علیه و آله، حضرت صدیقه کبری، فاطمه زهرا علیها السلام کجاست، آیا جوابی دارد که بدهد؟ با مراجعه به کتاب هایی که صحاح می نامند، کتب مسانید، حدیث و تاریخ، که نزد عامه (سنّی ها) معتبر است و حتّی غیر معتبرها، و کتاب های رجال آنان، قدیمی ترین و آخرین نوشته ها، چیزی جز اختلاف شدید میان احتمال هایی که آنان درباره جایگاه قبر این بانوی شهیده داده اند، چیز دیگری به دست نمی آید!

اما مظلومیت این بانو آنجا بهتر آشکار می شود که محلّ قبر عادی ترین افراد زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از ایشان، مشخص است. مقبره های ائمه حدیث و سایر علمای آنان، در جای جای این کره خاکی با چنان تشریفاتی جلوه نمایی می کند. بخاری که شرح حال او گذشت، یکی از ائمه حدیث عامه است. او با وجود اینکه تنها یک محدّث، ولی مقبره و بارگاه او با چنان وصفی در شهر خوقند است که محلّ ترّدّد و زیارت عامه (سنّی ها) است.

۱- عوالم: ۵۲۵/۱۱، باب دفنها و قبرها المجهول، اختلافات آنها را آورده است.

این است که سوز آه را فزون می سازد. آیا با وجود این همه احادیث در عصمت و فضیلت های حضرت زهرا علیها السلام، در میان کتاب های مسلمانان، باز جرأت می کنند فاطمه را یک زن معمولی بدانند؟ یا اینکه می خواهند تمام فضیلت های این بانو را نادیده بگیرند و انکار کنند؟

حضرت فاطمه شهید علیها السلام با وصیت جاودان خود، مظلومیت و غربت خود را در معرض دید تمام جهانیان نهاد و این گونه شد که غربت و مظلومیت او با گذشت روزگاران، به دست فراموشی سپرده نشود. آری، فاطمه قبر خویش را از دید مردم مخفی داشت تا برای تمام عالم روشن شود زهرا علیها السلام ستمدیده و غریب است. او که فریاد جگرسوز مظلومیتش در کوچه های مدینه غریبانه خاموش شد، بگذار تا قبرش نیز از دید مردمانی که به او جفا کردند، مخفی باشد. و تا ابد ذریه آن شهیده مظلومه، حق دارند از جگر فریاد بکشند و این فریاد را تا اوج فلک و به گوش ملک برسانند که: قبر مادر شهیده ما کجاست؟

ملحقات

شهادت آن حضرت از زبان خاندان وحی

حدیث قدسی ربّانی

۱- ... وَأَمَّا ابْنَتُكَ فَتُظْلَمُ وَتُحْرَمُ وَ يُؤْخَذُ حَقُّهَا غَضَبًا الَّذِي تَجْعَلُهُ لَهَا وَ تُضْرَبُ وَ هِيَ حَامِلٌ وَ يَدْخُلُ عَلَى حَرِيمِهَا وَ مَنْزِلُهَا بِغَيْرِ إِذْنٍ ثُمَّ يَمَسُّهَا هَوَانٌ وَ ذُلٌّ ثُمَّ لَا تَجِدُ مَانِعًا وَ تَطْرَحُ مَا فِي بَطْنِهَا مِنَ الضَّرْبِ وَ تَمُوتُ مِنْ ذَلِكَ الضَّرْبِ.^۱

خداوند ﷻ در شب معراج به پیامبر ﷺ فرمود: ... و اما دختری (فاطمه)! پس به او ستم شده و از حق خود محروم می گردد، آنچه را که تو به او اعطا نموده ای از وی

۱- کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه القمی (متوفای ۳۶۸).

گرفته می شود و او را درحالی که باردار است، کتک می زنند و بدون اجازه اش داخل خانه اش شده و حَقّش را پایمال می کنند و پس از آن ذَلّت و خواری او را فرا می گیرد. پس آنگاه فرزندی را که در شکم دارد، می اندازد و از آن ضربه ها از دنیا (به شهادت) خواهد رفت

من کلام الرسول الأعظم ﷺ

۲-... فَتَقْدَمُ عَلَيَّ مَحْزُونَةٌ مَكْرُوبَةٌ مَغْمُومَةٌ مَغْصُوبَةٌ مَقْتُولَةٌ فَأَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ: اللَّهُمَّ الْعَنَ مَنْ ظَلَمَهَا وَ عَاقِبَ مَنْ غَصَبَهَا وَ ذَلَّلَ مَنْ أَذَلَّهَا وَ خَلَدَ فِي نَارِكَ مَنْ ضَرَبَ جَنِيَّهَا حَتَّى أَلْقَتْ وَ لَدَهَا فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ: آمِينَ.^۱

از فرمایشات پیامبر اکرم ﷺ: ... آنگاه دخترم (فاطمه) بر من وارد خواهد شد در حالی که، غمگین و افسرده و پریشان و حق او بر باد رفته و کشته شده (شهید شده) آنگاه من چنین خواهم گفت:

بار پروردگارا ! بر کسی که بر او ستم نمود؛ لعنت فرست و مجازات نما آنکه حق او را برده است و هر که او را خوار نموده خوار نما و آنکه بر پهلوهایش ضربه زد تا فرزندش را بیندازد در آتش خودت جاویدان گردان. آنگاه فرشتگان آمین گویند.

من کلام الإمام علي عليه السلام

۳- وَ صَاحَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِفِضَّةٍ: يَا فِضَّةُ مَوْلَاتِكَ فَاقْبَلِي مِنْهَا مَا تَقْبَلُهُ النِّسَاءُ فَقَدْ جَاءَهَا الْمَخَاضُ مِنَ الرَّفْسَةِ وَ رَدَّ الْبَابَ فَأَسْقَطَتْ مُحْسِنًا فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: فَإِنَّهُ لَا حَقَّ بِجَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَيَشْكُوا إِلَيْهِ ...^۲

از فرمایشات امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام: ای فضّه! بانویت را دریاب؛ چنانکه زنان را

۱- بحارالانوار: ج ۴۳ ص ۱۷۲ باب ۷ و الامالی شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه (متوفای ۳۸۱ ق) و بشاره المصطفی

محمد بن ابی القاسم الطبری: (متوفای ۵۲۵ ق) ص ۱۹۹.

۲- بحارالانوار: ج ۵۳ ص ۱۸ باب ۲۸.

در هنگام زایمان دریابند، زیرا بر اثر ضربه لگد و فشار در بر شکمش، فرزندش محسن را بینداخت (سقط نمود). سپس فرمود: به درستی که این فرزند به پدر بزرگش، پیامبر خدا ﷺ پیوست تا نزد او شکایت برد... .

من کلام الصديقة الشهيدة عليها السلام

۴-... وَ جَاءَنِي الْمَخَاضُ فَأَسْقَطْتُ مُحَسِّنًا قَتِيلًا بِغَيْرِ جُرْمٍ، فَهَذِهِ أُمُّهُ تُصَلِّي عَلَيَّ وَ قَدْ تَبَرَّأَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْهُمْ، وَ تَبَرَّأْتُ مِنْهُمْ؟! فَعَمِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِوَصِيَّتِهَا وَ لَمْ يُعْلِمَ أَحَدًا بِهَا... ۱.

از فرمایشات حضرت صدیقه شهیده عليها السلام:... (بر اثر آن ضربات) مرا حال زایمان دست داد، آنگاه محسن را در حالی که بی گناه کشته شده بود انداختم (سقط کردم). پس آیا امتی این چنین بر من نماز گذارند؟! در حالی که خدا و پیامبرش و من از آنان بیزار می‌ایم؟! (هرگز).

امیرالمؤمنین عليه السلام به وصیت آن حضرت عمل فرمود و کسی از ستمکاران را برای حضور آگاه ننمود... .

من کلام الإمام الباقر عليه السلام

۵-... يَقُومُ قَائِمُنَا بِالْحَقِّ... ثُمَّ يُخْرِجُ الْأَزْرَقَ وَ زُرَيْقَ لَعْنَهُمَا اللَّهُ... ثُمَّ يُحْرِقُهُمَا بِالْحَطَبِ الَّذِي جَمَعَاهُ لِيُحْرِقَا بِهِ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ ذَلِكَ الْخَطَبُ عِنْدَنَا نَتَوَارَثُهُ... ۲.

از فرمایشات امام باقر عليه السلام:... هنگامی که قیام کننده از ما به حق به پاخیزد... سپس ازرق و زریق (ابوبکر و عمر) که لعنت خداوند بر آنان باد را از قبر در آورد... سپس آن دو را آتش خواهد زد با همان هیزمی که جمع نمودند برای آتش زدن خانه علی و

۱- بحار الانوار: ج ۳۰ ص ۳۴۹ ب ۲ عن إرشاد القلوب لحسن بن أبي الحسن محمد الديلمي الواعظ (المتوفي في القرن ۸).

۲- دلائل الإمامة لمحمد بن جرير بن رستم الطبري (المتوفي في القرن ۴) ص ۲۴۱.

فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و آن هیزم ها نزد ما به ارث مانده است... .

من کلام الإمام الصادق علیه السلام

۶- لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله... وَ أَوَّلَ مَنْ يُحَكَّمُ فِيهِ مُحَسِّنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام فِي قَاتِلِهِ ثُمَّ فِي قُنْفُذٍ فَيُؤْتِيَانِ هُوَ وَ صَاحِبُهُ فَيُضْرَبَانِ بِسَيَاطٍ مِنْ نَارٍ لَوْ وَقَعَ سَوْطٌ مِنْهَا عَلَى الْبَحَارِ لَغَلَّتْ مِنْ مَشْرِقِهَا إِلَى مَغْرِبِهَا وَ لَوْ وُضِعَتْ عَلَى جِبَالِ الدُّنْيَا لَذَابَتْ حَتَّى تَصِيرَ رَمَاداً فَيُضْرَبَانِ بِهَا.^۱

... هَذَا جَبَلٌ يُقَالُ لَهُ الْكَمْدُ وَ هُوَ عَلَى وَادٍ مِنْ أَوْدِيَةِ جَهَنَّمَ وَ فِيهِ قَتْلَةُ أَبِي الْحُسَيْنِ... وَ قَاتِلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَاتِلُ فَاطِمَةَ وَ مُحَسِّنٍ وَ قَاتِلُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَأَمَّا مُعَاوِيَةُ وَ عُمَرُ فَمَا يَظْمَعَانِ فِي الْخَلَاصِ وَ مَعَهُمْ كُلُّ مَنْ نَصَبَ لَنَا الْعَدَاوَةَ وَ أَعَانَ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ وَ يَدِهِ وَ مَالِهِ...^۲

از فرمایشات امام صادق علیه السلام: در سفر آسمانی (معراج) پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله خداوند به او فرمود: ... و در روز رستاخیز نخستین دادگری که می شود، مسئله حکم محسن فرزند امام علی علیه السلام و قاتل اوست، آنگاه قنفذ و همراهش (عمر) را می آورند و باشلاق هایی از آتش بر آن دو می نوازند، تازیانه هایی که اگر یکی از آنها در دریاها زده شود از خاور تا باختر آن به جوش آید و اگر بر کوهها قرار داده شود، هر آینه کوهها چنان ذوب گردند تا خاکستر شوند، پس با آن شلاق ها زده شوند.

...کوه «کمد» بر یکی از پرتگاههای جهنم قرار گرفته که کشنده امیرالمؤمنین علیه السلام و

۱-کامل الزیارات: لجعفر بن محمد بن قولویه القمی (المتوفی فی سنة ۳۶۸).

۲-الاختصاص للشیخ المفید محمد بن محمد بن النعمان (ف سنة ۴۱۳) ص ۳۴۳ و ثواب الاعمال للشیخ الصدوق محمد بن علی بن بابویه (ف سنة ۳۸۱) ص ۲۱۷ و کامل الزیارات للشیخ جعفر بن محمد بن قولویه القمی (ف سنة ۳۶۸) ص ۳۲۶: عن عبد الله بن بكر الأرجاني قال صحبت أبا عبد الله في طريق مكة من المدينة فنزل منزلاً يقال له عسفان ثم مرنا بجبل أسود علي يسار الطريق وحش فقلت يا ابن رسول الله ما أوحش هذا الجبل ما رأيت في الطريق جبلا أوحش منه فقال لي: يا ابن بكر أتدري أي جبل هذا؟ قلت لا قال:...

کشنده فاطمه و محسن علیه السلام و کشنده حسن و حسین علیه السلام آنجا قرار دارند و اما معاویه و عمر (لعنهما الله) هرگز امید به نجات خود ندارند و همراه با آنان کسانی هستند که با ما اهل بیت دشمن اند؛ آن کسانی که با زبان و دست و مال خود با ما دشمنی نمودند....

من کلام الإمام کاظم علیه السلام

۷- إِنَّ فَاطِمَةَ علیها السلام صَدِيقَةُ شَهِيدَةٍ وَإِنَّ بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَطْمَئِنُّ^۱.

از فرمایشات امام هفتم علیه السلام: همانا فاطمه صدیقه و شهیده (به ستم کشته شده) می باشد و دختران پیامبران هرگز عادت زنانه نشوند.

من کلام الإمام الرضا علیه السلام

۸- كَانَتْ لَنَا أُمٌّ صَالِحَةٌ مَاتَتْ وَهِيَ عَلَيْهِمَا سَاخِطَةٌ وَلَمْ يَأْتِنَا بَعْدَ مَوْتِهَا خَبَرُ أَنَّهَا رَضِيَتْ عَنْهُمَا.^۲

از فرمایشات امام هشتم علیه السلام: ما (اهل بیت) را مادری نیکوکار بود، درحالی از دنیا رفت که بر آن دو (عمر و ابوبکر) ناراضی بود، و ما را هرگز خبری از رضایت آن حضرت از آن دو، نرسیده است.

من کلام الإمام الجواد علیه السلام

۹- فِيمَا صَنَعَ بِأُمِّي فَاطِمَةَ أَمَا وَاللَّهِ لَأُخْرِجَنَّهْمَا ثُمَّ لَأُخْرِقَنَّهْمَا ثُمَّ لَأُذَرِيَنَّهْمَا ثُمَّ لَأَنْسِفَنَّهْمَا فِي الْيَمِّ نَسْفًا.

فَاسْتَدْنَاهُ وَقَبَلَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ: يَا بِي أَنْتَ وَأُمِّي أَنْتَ لَهَا، يَعْني الإمامة.^۳

از فرمایشات امام جواد علیه السلام: زکریا بن آدم از اصحاب برجسته امام رضا علیه السلام می گوید:

۱- الکافی الشریف: للشیخ أبي جعفر محمد بن يعقوب الكليني الرازي (ف سنة ۳۲۹) ج ۱ ص ۴۵۸ باب مولد الزهراء فاطمة ح ۲.

۱- الطرائف: للسید الجلیل علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (ف سنة ۶۶۴) ج ۱ ص ۲۵۲.

۲- دلائل الإمامة، للطبري و اثبات الوصیه لعلی بن الحسین بن علی الهذلي المسعودي (ف سنة ۳۴۵).

نزد امام رضا علیه السلام بودم که امام جواد علیه السلام را آوردند در حالی که عمر شریفش کمتر از چهار سال بود، پس با دست خود بر زمین زده و سر شریفش را به سوی آسمان بلند فرموده و به اندیشه طولانی فرو رفت، آنگاه امام رضا علیه السلام به ایشان فرمودند: جانم به فدایت! چرا اندیشیدنت به درازا کشید؟

فرمود: برای آنچه در حق مادرم فاطمه علیها السلام روا داشتند، به خدا سوگند! آن دو را از قبر بیرون می کشم، آتشان می زنم، ریز ریزشان می کنم و آنها را در دریاها پراکنده می کنم.

آنگاه امام رضا علیه السلام فرمود: پدر و مادرم به فدای تو باد، تو سزاوار آن هستی، مقصود حضرت امامت بود.

من کلام الإمام المهدی علیه السلام

۱۰-... ثُمَّ يَقُصُّ (الإمام المهدي عند ظهوره) عَلَيْهِمْ قَصَصَ فَعَالِيَهُمَا (الشيخين) فِي كُلِّ كُورٍ وَ دُورٍ حَتَّى يَقُصَّ عَلَيْهِمْ... وَ ضَرَبَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ وَ إِشْعَالَ النَّارِعَلَى بَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عليهم السلام لِإِحْرَاقِهِمْ بِهَا وَ ضَرَبَ يَدَ الصِّدِّيقَةِ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ بِالسُّوْطِ وَ رَفَسَ بَطْنَهَا وَ إِسْقَاطَهَا مُحْسِنًا وَ...^۱

از فرمایشات امام مهدی علیه السلام: ... سپس (حکایت می کند) (امام مهدی هنگام ظهورش) بر آنها آنچه را کردند (ابوبکر و عمر) در همه گذرها و خانه ها... (از آن جمله) ماجرای زدن سلمان فارسی و آتش زدن بردرب خانه امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام برای اینکه آنان را آتش بزنند و ماجرای کتک زدن بردست صدیقه کبری فاطمه علیها السلام به وسیله شلاق و ماجرای فشار آوردن بر شکم آن حضرت و کشته شدن حضرت محسن علیه السلام و... .

من کلام محدثی و مؤرخي العامة

قال شارح نهج البلاغة ابن أبي الحديد المعتزلي: وأما حديث الهجوم على بيت فاطمة عليها السلام فقد تقدّم الكلام فيه و الظاهر عندي صحّة ما يرويه المرتضى و الشيعة و لكن لا كلّ ما يزعمونه بل كان بعض ذلك و حقّ لأبي بكر أن يندم و يتأسّف على ذلك و هذا يدل على قوّة دينه و خوفه من الله تعالى...^١

از سخنان محدّثین و مؤرخین عامّه (سنّیها)

ابن ابی الحدید معتزلی شارح نهج البلاغه می نویسد: و اما خبر هجوم بردن به خانه فاطمه عليها السلام پس سخن درباره آن پیش از این گذشت و ظاهر نزد من صحیح بودن آنچه که سید مرتضی و شیعیان روایت نموده اند، است. ولی نه همه آنچه که روایت کرده اند بلکه بعضی از آن به وقوع پیوسته، ابوبکر حق داشت که پشیمان گردد و متأسّف بر آنچه گذشت، گردد و این دلالت بر قوت دین او و ترس از خداوند متعال است... .

إيراد كلام أبي المعالي الجويني:...فإن قلت إن بيت فاطمة إنما دخل و سترها إنما كشف حفظاً لنظام الإسلام و كي لا ينتشر الأمر و يخرج قوم من المسلمين أعناقهم من ربة الطاعة و لزوم الجماعة. قيل لكم و كذلك ستر عايشة إنما كشف و هودجها إنما هتك لأنّها نشرت حبل الطاعة و شقّت عصا المسلمين و أراقت دماء المسلمين من قبل وصول عليّ بن أبي طالب عليه السلام إلى البصرة و جرى لها مع عثمان بن حنيف و حكيم بن جبلة و من كان معهما من المسلمين الصالحين من القتل و سفك الدماء ما تنطق به كتب التواريخ و السير فإذا جاز دخول بيت فاطمة لأمر لم يقع بعد جاز كشف ستر عايشة على ما قد وقع و تحقق فكيف صار هتك ستر عائشة من الكبائر التي يجب معها التخليد في النار...^٢

١- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج ١٧ ص ١٦٨.

٢- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد ج ٢٠ ص ١٥.

ابن ابی الحدید در ذیل عنوان «سخن أبو المعالی جوینی» درباره اصحاب و ردّ بر او، از سخنان او چنین می نویسد: ... اگر بگویید که بر خانه فاطمه داخل شد و حرمتش شکسته شد این به خاطر جلوگیری از تفرقه میان مسلمانان بود چرا که مسلمانان از دین برمی گشتند و دست از طاعت بر می داشتند. در جواب گفته می شود که: جواب سخن را بدهید آنجا که: در جنگ جمل «هودج عایشه» مورد هتک قرار گرفت چرا که عایشه علیه خلیفه رسمی مسلمانان قیام کرده و هودج او مورد حمله قرار گرفت، زیرا او ریسمان فرمانبرداری را پاره نموده و پیوستگی مسلمانان را از هم گسیخت و قبل از رسیدن علی بن ابی طالب به شهر بصره، خون مسلمانان را بریخت و عثمان بن خنیف و حکیم بن جبلة و مسلمانان نیکوکاری که با آنان بودند را کشت و خونهایشان را بریخت که کتابهای تاریخ و سیره گویای آنچه گذشته است، هستند.

اگر روا باشد داخل شدن بر خانه فاطمه برای امری که هرگز واقع نشده، جایز خواهد بود بی حرمتی عایشه به خاطر آنچه واقع شده است. پس چگونه بی حرمتی عایشه گناهی بزرگ شمرده شده چنانکه به خاطر آن، انجام دهنده سزاوار جاودانگی در آتش است...!!؟

و منها ما رواه البلاذري و اشتهر في الشيعة: أنه (عمر) حصر فاطمة في الباب حتى أسقطت محسنا مع علم كل أحد بقول أبيها لها.

بلاذری نیز آنچه را که میان شیعه مشهور است، روایت می کند: همانا او (عمر) فاطمه را در پشت در فشار آورد تا اینکه فرزندش محسن عليه السلام را بیانداخت در حالی که همه آگاه بودند به گفته های (سفارش های) پدر بزرگش (پیامبر) به او.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمَسْعُودِيُّ فِي كِتَابِ الْوَصِيَّةِ: فَأَقَامَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَمَنْ مَعَهُ

۱- الصراط المستقيم: للشيخ علي بن يونس العاملي النباطي البياضي (المتوفي ٨٧٧) ج ٣ ص ١٢.

مِنْ شِيعَتِهِ فِي مَنَازِلِهِمْ بِمَا عَاهَدَهُ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَوَجَّهُوا إِلَى مَنْزِلِهِ فَهَجَمُوا عَلَيْهِ وَ أَحْرَقُوا بَابَهُ وَ اسْتَخْرَجُوهُ مِنْهُ كَرْهًا وَ ضَغَطُوا سَيِّدَةَ النِّسَاءِ بِالْبَابِ حَتَّى أَشَقَطَتْ مُحْسِنًا وَ أَخَذُوهُ.

مسعودی، مورخ بزرگ در کتاب وصیت (اثبات الوصیه) می نویسد: سپس امیرالمؤمنین (ع) و شیعیان همراه او بنابر عهدهی که پیامبر (ص) با او بسته بود درخانه هایشان نشستند، پس (اصحاب سقیفه) بر خانه اش حمله آورده و درب خانه آن حضرت را سوزاندند و به زور از خانه بیرون آوردند و سرور زنان را با درب خانه چنان فشار دادند که فرزندش محسن (ع) را سقط نمود و آن حضرت (علی) را با خود بردند.

قَالَ الْعَلَامَةُ الْحَلِي قُدَسَ سِرُّهُ: طلب إحراق بيت علي (صلوات الله عليه) : و منها أنه طلب هو (ابوبكر) و عمر إحراق بيت أمير المؤمنين (ع) و فيه أمير المؤمنين و فاطمة و ابناهما و جماعة من بني هاشم لأجل ترك مبايعة أبي بكر. وَ رَوَى الطَّبْرِيُّ فِي تَارِيخِهِ قَالَ أَتَى عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ مَنْزِلَ عَلِيٍّ (ع) فَقَالَ وَ اللَّهُ لَأُحْرِقَنَّ عَلَيْكُمْ أَوْ لَتَخْرُجَنَّ لِلْبَيْعَةِ.

وَ رَوَى الْوَاقِدِيُّ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ جَاءَ إِلَى عَلِيٍّ (ع) فِي عِصَابَةٍ فِيهِمْ أُسَيْدُ بْنُ حُضَيْرٍ وَ سَلَمَةُ بْنُ أَسْلَمَ فَقَالَ أَخْرُجُوا أَوْ لَتُحْرِقَنَّهَا عَلَيْكُمْ.

و نقل ابن خنزابة في غرره قال زيد بن أسلم كنت ممن حمل الخطب مع عمر إلى باب فاطمة حين امتنع علي و أصحابه عن البيعة فقال عمر لفاطمة أخرجي من في البيت أو لأحرقنه و من فيه قال و في البيت علي و فاطمة و الحسن و الحسين و جماعة من أصحاب النبي (ص) فقالت فاطمة: أ تُحْرِقُ عَلِيًّا وَ وَلَدِي؟! قَالَ: إِي وَ اللَّهِ أَوْ لَيُخْرَجَنَّ وَ لَيُبَايَعَنَّ.

و قال ابن عبد ربه و هو من أعيان السنة فأما علي و العباس فقعدوا في بيت فاطمة

و قال له أبو بكر إن أيا فقاتلها فأقبل بقبس من نار علي أن يضرم عليهما الدارفلقيته فاطمة فقالت يا ابن الخطاب أجئت لتحرق دارنا؟ قال: نعم. و نحوه روی مصنف كتاب المحاسن و أنفاس الجواهر.^۱

علامه حلی می نویسد:

درخواست سوزاندن خانه امیرالمؤمنین علی (ع)

و از کارهای ناروای ابوبکر اینکه او و عمر خواستند خانه علی (ع) را که او و فاطمه و پسرانش و گروهی از بنی هاشم برای بیعت نکردن با ابوبکر در آنجا گرد آمده بودند آتش بزنند. و طبری در تاریخ خود روایت نموده که: عمر بن الخطاب به سوی خانه علی (ع) رفت و گفت: به خدا سوگند! خانه را بر سر شما آتش می زنم مگر اینکه برای بیعت نمودن بیرون آیید.

و ابن خنابه در کتاب غرر خود نقل می کند: زید بن اسلم گفت: من از کسانی بودم که با عمر هیزم به سوی خانه فاطمه آوردیم، آنگاه که علی (ع) و اصحاب او از بیعت نمودن سرباز زدند، پس عمر به فاطمه گفت: هر که در خانه است بیرون کن یا اینکه خانه را و هر که در آن است آتش خواهم زد، در حالی که در خانه جز علی و فاطمه و حسن و حسین و گروهی از اصحاب پیامبر (ص) نبودند. پس فاطمه فرمود: آیا علی و فرزندانم را آتش خواهی زد؟! گفت: آری به خدا سوگند؛ مگر اینکه بیعت نمایید.

و ابن عبد ربّه که از بزرگان سنیان است، می گوید: و اما علی و عباس، در خانه فاطمه نشستند و ابوبکر به او (عمر) گفت: اگر آن دو برای بیعت کردن نیامدند، پس با آنان بجنگ. پس عمر با مشعلی آتشین آمد تا خانه را بر آنان آتش زند، آنگاه فاطمه او را یافت، پس فرمود: ای پسر خطاب! آیا آمده ای تا خانه ما را آتش

۱- نهج الحق وكشف الصدق: للعلامة الحلي، حسن بن يوسف (ف سنة ۷۲۸) ص ۲۷۱.

بزنی؟! گفت: آری. و همانند این روایت را نویسندۀ کتاب «محاسن» و «أنفاس الجواهر» نیز آورده است.

قال السيد المرتضى علم الهدى، علي بن الحسين الموسوي (ت ۴۳۶هـ) في الشافي في الإمامة: فَقَدْ رَوَى أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنُ جَابِرِ الْبَلَاذُرِيُّ وَ حَالُهُ فِي الثَّقَةِ عِنْدَ الْعَامَّةِ وَ الْبُعْدُ عَنِ مُقَارَبَةِ الشَّيْعَةِ وَ الضَّبْطُ لِمَا يَرْوِيهِ مَعْرُوفَةً، قَالَ حَدَّثَنِي بَكْرُ بْنُ الْهَيْثَمِ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مُعَمَّرٍ عَنِ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ بَعَثَ أَبُو بَكْرٍ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ إِلَى عَلِيٍّ (ع) حِينَ قَعَدَ عَنْ بَيْعَتِهِ وَ قَالَ ائْتِنِي بِهِ بِأَعْنَفِ الْعُنْفِ فَلَمَّا أَتَاهُ جَرَى بَيْنَهُمَا كَلَامٌ فَقَالَ لَهُ:

إِخْلِبْ حُلْبًا لَكَ شَطْرُهُ وَ اللَّهُ مَا حِزُّكَ عَلَى إِمَارَتِهِ الْيَوْمَ إِلَّا لِيُؤْمِرَكَ غَدًا... وَ هَذَا الْخَبَرُ يَتَضَمَّنُ مَا جَرَتْ عَلَيْهِ الْحَالُ وَ مَا تَقُولُهُ الشَّيْعَةُ بَعِينُهُ وَ قَدْ أَنْطَقَ اللَّهُ بِهِ رَوَاتِهِمْ.

وَ قَدْ رَوَى الْبَلَاذُرِيُّ عَنِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ مَسْلَمَةَ بْنِ مُحَارِبٍ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِيِّ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ أَرْسَلَ عُمَرَ إِلَى عَلِيٍّ (ع) يُرِيدُهُ إِلَى الْبَيْعَةِ فَلَمْ يَبَايِعْ فَجَاءَ عُمَرُ وَ مَعَهُ قَبَسٌ فَتَلَقَّيْتُهُ فَاطْمَئَنَّا (ع) عَلَى الْبَابِ فَقَالَتْ:

يَا ابْنَ الْخَطَّابِ أَ تَرَكَ مُخْرِقًا عَلَيَّ بَابِي؟ قَالَ: نَعَمْ وَ ذَلِكَ أَقْوَى فِيمَا جَاءَ بِهِ أَبُوكَ. وَ جَاءَ عَلِيٌّ (ع) فَبَايَعَ. وَ هَذَا الْخَبَرُ قَدْ رَوَتْهُ الشَّيْعَةُ مِنْ طَرُقٍ كَثِيرَةٍ وَ إِنَّمَا الطَّرِيفُ أَنَّ يَرْوِيهِ شَيْوخُ مُحَدِّثِي الْعَامَّةِ لَكُنْهُمْ كَانُوا يَرْوُونَ مَا سَمِعُوا بِالسَّلَامَةِ وَ رُبَّمَا تَبَيَّنُوا عَلَى مَا فِي بَعْضِ مَا يَرْوُونَهُ عَلَيْهِمْ فَكَفُّوا عَنْهُ وَ أَيْ اخْتَارَ لِمَنْ يَحْرِقُ عَلَيْهِ بَابَهُ حَتَّى يَبَايِعَ؟

وَ قَدْ رَوَى إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعِيدٍ الثَّقَفِيُّ... عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: وَ اللَّهُ مَا بَايَعَ عَلِيٌّ (ع) حَتَّى رَأَى الدُّخَانَ قَدْ دَخَلَ بَيْتَهُ.^۱

سید مرتضی علم الهدی از علمای شیعه در قرن پنجم در کتاب شریف «الشافی فی

۱- الشافی فی الإمامة: للسید المرتضی علم الهدی، علی بن الحسین الموسوی (ت ۴۳۶هـ) ج ۳ ص ۳۴۰.

الامامة» می نویسد:

همانا بلاذری سنی که حال او در وثاقت و اعتبار در میان سنیان و دوری اش از نزدیکی با شیعیان و دقت در آنچه روایت کرده معروف و شناخته شده است می گوید: حدیث کرد مرا... از ابن عباس او گفت: ابوبکر، عمر را فرستاد به سوی علی آن هنگام که از بیعت کردن سرباز زد، و به او گفت: علی را به بدترین صورت کشان کشان بیاور، پس آنگاه که او را آورد، سخنانی میان علی و عمر گذشت، پس علی به او فرمود: ای عمر! بدوش؛ که نیمی از آن مال توست! امروز بیعت گرفتن را برای ابوبکر سخت بگیر، تا آنکه فردا خلافت را به تو بازگردانند...!

و بلاذری از مدائنی روایت کرده:... از ابن عون که: ابوبکر، عمر را به سوی علی علیه السلام فرستاد برای بیعت گرفتن از وی، ولی او بیعت نکرد، پس عمر در حالی که با خود شعله ای آتش به همراه داشت با فاطمه روبرو گشت بر درب خانه، پس به او فرمود: ای پسر خطاب! آیا می خواهی درب خانه ام را بر من آتش بزنی؟! گفت: آری و این از آنچه پدرت آورده (وحی و قرآن) قوی تر است!!! و این خبر را شیعیان نیز به سندهای بسیار نقل نموده اند و از نکات جالب اینکه بزرگان محدث عامه (سنی مذهب) نقل کرده اند، لکن آنان روایت می کنند آنچه را که به سلامت شنیده اند (حقایق تاریخی برخلاف میل و تعصباتشان) و چه بسا که آگاه شوند بر برخی از آنچه که روایت می کنند و روایت نکنند (ننویسند). و کسی که درب خانه اش را آتش می زنند چه اختیاری دارد جز اینکه ناچار به بیعت نمودن گردد؟ و ابراهیم ثقفی به سند خود روایت از امام جعفر صادق علیه السلام کرده که فرمودند: به خدا سوگند علی علیه السلام بیعت ننمود، تا اینکه دود آتش را دید، داخل خانه اش گردیده است.

خواننده حق جو! برای هدایت و درک این حقیقت بزرگ تاریخی و این جنایت عظمی آنچه ذکر شد کافی می نماید.

«لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ»

دهه سوگواری (فاطمیه) شهادت بزرگ بانوی جهان آفرینش

حضرت فاطمة الزهراء عليها السلام جمادی الثانی ۱۴۲۷.

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ وَالْعَافِيَةَ وَالنَّصْرَ

والسلام على من اتبع الهدى

عبدالزهراء عليها السلام

شما ای خواننده ارادتمند اهل بیت عليهم السلام لطفا این کتاب را پس از مطالعه بدهید به

دیگران بخوانند

